

کاش مدیر من می‌دانست...!

اقتراح

مدرسه ما نام گروهی است در فضای مجازی که در پیوند با نشریه مدرسه ما تشکیل شده است. در این گروه با الهام از کتاب کاش معلم می‌دانست چند گزینه به اشتراک گذاشته شد. جمله «کاش مدیر من می‌دانست» یکی از آن گزینه‌ها بود. از اعضای گروه خواستیم تا خواسته‌ها و انتظارات خود از مدیرشان را به روش اقتراح بیان کنند. اقتراح نوعی هم‌اندیشی به صورت کتبی یا شفاهی است که شرکت‌کنندگان در یک بارش فکری و با تکیه بر قریحه جوشنی خود در آن، پیرامون موضوع مطرح شده به گفت‌وگو و اظهار نظر می‌پردازند. گزینه پیش‌رو برگرفته از پاسخ‌هایی است که در ادامه جمله مورد نظر از زبان معلم، و گاه از زبان دانش‌آموز بیان شده است:

دلنشینش اگر برای من باشد، در مدرسه، هر روز و هر لحظه، احساس خوش آرامش، اعتماد و اطمینان را به من هدیه می‌دهد تا با قدرت بهتر و انگیزه بیشتر یاد بگیرم و خوب زندگی کنم.

لعیا امامی نسب: کاش مدیر من می‌دانست که وقتی حمایت می‌کند، سعی من برای بهتر شدن صد برابر می‌شود. حمایت او آرامش معلم و دانش‌آموزان را به همراه دارد. کاش مدیر من می‌دانست اعتماد او در روش

تدریس من چقدر تأثیرگذار خواهد بود. **حمیده آخوند:** کاش مدیر من می‌دانست ارتباط صمیمی و مؤثر معلمان و کارکنان مدرسه پیشرفت و موفقیت روزافزون مدرسه را به همراه دارد. نگاه مهربان، کلام دلنشین، روی گشاده و تبسم‌هایش در وقت خستگی روح تازه‌ای در کالبد معلمان و همکاران دمیده و به ما آرامش و نشاط داده است.

کاش مدیر من می‌دانست حضورش در مدرسه باعث قوت قلب و اعتماد به نفس ماست.

مهديه آرايي: کاش مدیر من می‌دانست فرصت‌های یادگیری بزرگ‌ترین هدیه برای من هستند. کاش می‌دانست اعتماد کردن، انگیزه‌هایم را بارور می‌سازد و ساختن مسیری را که او دوست دارد، سهل‌تر می‌کند. کاش خود واقعی‌ام را می‌پذیرفت و برای نقش‌بازی کردن هائشویقم نمی‌کرد.

کاش مدیر من می‌دانست که من چگونه مدرسه‌ای را می‌خواهم. مدرسه‌ای شبیه به اتاق‌های رؤیایی که در ذهنم ساخته‌ام، شبیه به خانه کوچکی که دیوارهایش میزبان

نقاشی‌های کج و کوله من است، نه پروانه‌های کاغذی که تمیز و صاف بریده شده‌اند و از توی کتاب بیرون می‌آیند. مدرسه‌ای که شبیه به اداره‌ای با کمدهای قهوه‌ای و صندلی‌هایی که به سختی تکانشان می‌دهم، نباشد.

فاطمه پور شفیعی: کاش مدیر من می‌دانست تعداد دانش‌آموزان در هر کلاس چقدر تدریس را راحت و آموزش را شیرین می‌کند. در این صورت است که معلم می‌تواند به دانش‌آموزانش اهمیت و رسیدگی بیشتری راه‌دهد.

زهرا تجملیان: کاش مدیر من می‌دانست تا چه اندازه به آموزش علاقه‌مند و نیازمند من باور دارم معلمی مسئولیت‌بزرگی است که فقط دغدغه‌مند بودن برای آن کافی نیست. معلمی، علم، عشق و علاقه می‌خواهد.

شهیده جاهدی: کاش مدیر من می‌دانست که چقدر اطمینان او به من و کارم باعث می‌شود رشد کنم و موفق شوم. وقتی او دوستانه در مورد مسائل دانش‌آموزان با من صحبت می‌کند، ترغیب می‌شوم که مشتاقانه برای حل مشکلات تلاش کنم.

حمیده جعفری: کاش مدیر من می‌دانست وقتی کلاس‌ها تاریک و دیوارها تیره است، اشتیاق درس خواندن در من کم می‌شود.

کاش مدیرم به معاون‌ها بگوید با ما مهربان‌تر باشند.

لیلا جمالی: کاش مدیر من می‌دانست دریافت نظرات معلمان قبل از انجام برخی از فعالیت‌ها، نشانه ضعف او نیست. این کار موجی از همدلی و اشتیاق به کار گروهی را در مدرسه ایجاد می‌کند و نتایجی درخشان به دنبال خواهد داشت.

محمد رضا حاکم زاده: کاش مدیر من می‌دانست که چقدر دوست دارم با کمک مدرسه و البته با «مشارکت خودم» قطعات گوناگون جورچین زندگی‌ام به‌گونه‌ای به تصویر کشیده شود که من، به عنوان خروجی و محصول مدرسه، فرد مؤثرتر و مفیدتری در جامعه به حساب بیایم.

زهرا حیدری: کاش مدیر من می‌دانست حمایت مدیر از معلم برابر است با بروز خلاقیت و ایده‌های نو.

پوران خانی: کاش مدیر من می‌دانست که من سرشار از کودکی‌ام، مملو از فریادهای گاه‌وبیگاه، با صدای خنده‌ای که نمی‌داند باید اجازت بگیرد یا قطرات اشکی که ناخودآگاه با کوچک‌ترین ناملایمتی سرازیر می‌شود و دل‌تنگی عجیبی که گاهی برای دیدار مادر و خانواده‌ام به سراغم می‌آید. احساس‌های غم و شادی که در دلم نهفته است و اینکه اقتضای سن من این است که در آغوش گرفته شوم، در آغوش بگیرم، دوست داشته شوم و دوست بدارم. گاهی در بازی‌های کودکانه‌ام قهر کنم و گاهی حتی دعوا و همه این‌ها اقتضای سن من است نه نشانه بی‌ادبی. من هر آنچه را بخواهم و دوست داشته باشم یاد می‌گیرم و تفاوت نگاه را احساس می‌کنم و از نگاه‌های تحقیرآمیز متنفرم. من یک کودکم، همانند کودکی که در خانه شما هر رفتاری از او سربزند بامزه و خواستنی است.

سمیه خنجرپور: کاش مدیر من می‌دانست اینکه رفتار او با ما مثل یک دوست است و بهترین‌ها را برایمان فراهم می‌کند، چقدر ارزشمند و زیباست.

محدثه دشتی: کاش مدیر من می‌دانست ایجاد نظم در محیط مدرسه و ساختن یک مدرسه‌ایدئال بیش از همه بر عهده اوست. مدرسه‌ای که دانش‌آموزانش از آن گریزان نباشند و معلمان هم با علاقه بیشتر و اطمینان خاطر و با عشق در آن حضور یابند. مدرسه‌ای که مقایسه‌نکردن یا شاخص‌نکردن تعدادی از افراد جایی در آن نداشته باشد و معلمان، معاونان و دانش‌آموزان در آن محیط کمتر با شرایط تنش‌زار روبه‌رو شوند.

مینا دهقان: کاش مدیر من می‌دانست تحقیر دانش‌آموزان چقدر می‌تواند روی عزت نفس و آینده آن‌ها تأثیر منفی بگذارد.

فرشته دهقانی: کاش مدیر من می‌دانست معلم یک ابزار نیست که او را برای پیشبرد اهدافش یاری کند. مدیر و معلم باید هر دو با همیاری هم تلاش کنند تا به هدف خود که رشد همه‌جانبه دانش‌آموزان است، برسند.

کاش مدیر من می‌دانست درک او در وضعیت‌های گوناگون باعث آرامش ذهن معلم می‌شود؛ آرامشی که ناخودآگاه به دانش‌آموزان نیز منتقل می‌شود.

نرگس دهقانی: کاش مدیر من می‌دانست انتقال قدردانی‌ها و سپاسگزاری‌های والدین به من، انگیزه‌ام را در امر آموزش بیشتر می‌کند.

کاش مدیر من می‌دانست گاهی با چراغ خاموش حرکت می‌کنم؛ ولی دغدغه‌ای جز یاد دادن و یادگیری دانش‌آموزانم ندارم.

نیلوفر حاجیرحیمیان: کاش مدیر من می‌دانست نگاه‌ها و صحبت‌های ابتدای روز او می‌تواند احساس منفی یا مثبتی تا انتهای روز در من ایجاد کند.

کاش مدیر من می‌دانست هر معلم منحصر به فرد است و توانمندی ویژه‌ای دارد. لازم نیست کارهای همه مثل هم باشد. در مقابل مدیر می‌تواند با ایجاد شرایط مطلوب و دادن استقلال و آزادی عمل به معلمان زمینه فعالیت‌های خلاقانه و ویژه‌ای را برای آن‌ها ایجاد کند.

مرجان زارع‌هرفته: کاش مدیر من می‌دانست ایجاد رقابت و هراس افکندن افراد را از یکدیگر دور می‌کند. او می‌تواند با افزایش امنیت روحی و کار گروهی، معلم‌ها را با حال خوب روانه کلاس‌ها کند تا آن‌ها هم این حال خوب را به بچه‌ها انتقال دهند.

کاش مدیر من می‌دانست برخی کارها را باید نخست خودش انجام دهد تا من یاد بگیرم. از روی صندلی مدیریت امرکردن آسان است. باید وارد گود شد.

کاش مدیر من می‌دانست چقدر برای ما ارزشمند است که به آنچه گفته می‌شود توجه کند نه به گوینده حرف‌ها، همچنان که در کلام بزرگان آمده است: «نَنْظُرُ الی ما قَالُوا وَ لَا تَنْظُرُ الی مَنْ قَالُوا»

کاش مدیر من می‌دانست با «صحت‌سنجی» هر گزارشی که به او می‌رسد، می‌تواند فضای امن را در مدرسه ایجاد کند.

کاش مدیر من می‌دانست که «صلاح بچه‌ها» باید حسن ختام هر تصمیمی باشد.

راضیه ساجدی: کاش مدیر من می‌دانست پذیرش و توجه به عقاید و پیشنهادها

معلمان، علاوه بر تقویت خلاقیت و ابتکار آن‌ها، سبب دلگرمی و ایجاد احساس رضایت در کارشان نیز می‌شود و برعکس، بی‌احترامی به نظرها و پیشنهادهای معلمان آنان را از مدیر و مسائل آموزشی دور می‌کند و به مرور سبب ناکامی و بی‌تفاوتی می‌شود.

محمدسالار سلطانی: کاش مدیر من می‌دانست که من هرچه در توان دارم برای کارم و مدرسه‌ام می‌گذارم و اهل کم‌کاری نیستم. زمانه به ما سخت گرفته است؛ اما هنوز محیط کار برایمان مثل محیط خانه است. تحت هر شرایطی پشت و پناه هم هستیم و جایگاه مدیر در چشم ما مثل جایگاه پدر برای خانواده است.

عالیه صادقیان: کاش مدیر من می‌دانست وقتی صبح‌ها زودتر از همه در مدرسه حاضر می‌شود و درختان را آبیاری می‌کند تا ما و دانش‌آموزان طراوت آن‌ها را حس کنیم، چه حس و صف‌ناپذیری به ما منتقل می‌شود و چه آرامشی در وجودمان می‌نشیند.

الهه عبدالمطلبی: کاش مدیر من می‌دانست من با همکارانم در کنار ایشان یک گروه خوب و قوی برای حل مشکلات دانش‌آموزان هستیم. ما یک نفریم، یک نفر خیلی قوی.

کاش مدیر من می‌دانست هر کدام از ما قطعه‌ای از یک جورچین زیبایییم که در کنار هم، با هدف‌گذاری و چیدمان درست، نتیجه کارهایمان زیبا و تماشایی خواهد شد.

آزینا فخیم‌پور: کاش مدیر من می‌دانست تمام تلاش و خلاقیت را برای انجام کارها به کار می‌بندم تا بهترین و مؤثرترین کار آموزشی را ارائه دهم؛ زیرا او با رفتارش و توجه به امور حس ارزشمند بودن را در وجودم القا می‌کند و آرامشی را در مدرسه جاری می‌سازد که بتوانم بهترین خود را عرضه کنم.

مریم فضائلی‌پور: کاش مدیر من می‌دانست چقدر از اینکه به من اهمیت می‌دهد و با من هم صحبت می‌شود، لذت می‌برم.

فاطمه فلاح: کاش مدیر من می‌دانست آرامش او مستقیماً به من منتقل می‌شود و آرامشم را چند برابر می‌کند. در مقابل نگرانی‌های او نیز باعث تشویب و اضطراب من می‌شود. کاش مدیر من می‌دانست تزریق اعتماد به نفس به من باعث هرچه بیشتر خلاق شدن من می‌شود.

عزیزه قائمی‌نیا: کاش مدیر من می‌دانست وقتی در مراسم صبحگاه برای ما صحبت می‌کند، اگر لحن رسمی و سخنان کلیشه‌ای نداشته باشد و سخنانی را که لازم می‌داند، به زبان نسل جدید مطرح کند، حس

صمیمیت ایجاد شده ناخودآگاه ما را به عمل به گفته‌های او می‌کشاند.

کاش مدیر من می‌دانست نباید در میان دانش‌آموزان سوگلی داشته باشد. اینکه مدیر فلان دانش‌آموز را، چون فرزند فلان شخص است، بارها و بارها بدون دستاوردی که از خود داشته باشد، در کلام و در احترام‌گذاردن از دانش‌آموزان دیگر متمایز سازد، همه رادلسرد می‌کند و تخم دشمنی را در میانمان می‌پراکند.

منیره قدیرزاده: کاش مدیر من می‌دانست حساسیت او به نیازها، خواسته‌ها و مشکلات ما و همچنین رفتار و برخورد مناسب و حمایت همیشگی او می‌تواند من را دلگرم کند. بیان و انتقال بازخوردهای پرمهر اولیا و قدردانی آن‌ها نیز انرژی و انگیزه بیشتری به من می‌دهد.

بهاره کاظمی: کاش مدیر من می‌دانست زمانی که به خوبی به ما گوش می‌دهد، احساس ارزشمندی می‌کنیم و این امر سبب ایجاد احساس تعهد می‌شود.

کاش مدیر من می‌دانست نتایج ضعیف از ناتوانی و کم‌کاری ام نیست؛ بلکه از اجبار بر انتخاب آنچه دوستش نمی‌داشتیم، است.

مرتضی کریم‌آبادی: کاش مدیر من می‌دانست همان‌طور که دانش‌آموزان توانایی‌ها و تفاوت‌های فردی دارند، معلم‌ها هم این ویژگی را دارند. هر معلم روش‌های متفاوتی را برای مدیریت کلاسش اجرا می‌کند، پس مدیر باید صبور باشد و بر طبق نتیجه قضاوت کند.

کاش مدیر من می‌دانست والدین نگران فرزند خود هستند و اگر نکاتی را ابراز می‌کنند، برای بهتر شدن روند آموزش فرزندشان است. کاش مدیر من می‌دانست گاهی اوقات اوضاع خانه و شرایط بیرون از مدرسه از من دانش‌آموزی متفاوت می‌سازد.

مرضیه کوچک‌زاده: کاش مدیر من می‌دانست با عشق و انگیزه معلمی را برگزیده‌ام. اگر به رقابت با همکارم تشویق شوم، عشق و انگیزه‌ام به نابودی کشیده خواهد شد.

نجمه مسعودی: کاش مدیر من می‌دانست پدرم به تازگی ورشکست شده است و به خاطر همین زود جوش می‌آورد. تندی آن روزش هم دست خودش نبود؛ آن روز را می‌گویم که بعد از مدرسه وسط دفتر فریاد می‌زد. از همان روز هرچه سعی کردم بیشتر درس بخوانم و مؤدب باشم، فایده‌ای نداشت؛ چون حس می‌کردم از چشم همه افتاده‌ام.

کاش مدیر من می‌دانست مادرم افسردگی دارد. مادرم حتی خودش را نمی‌تواند

مدیریت کند چه برسد به من. کاش مدیر من می‌دانست بحث روز بین ما بچه‌ها چیست و در خلوت چه دغدغه‌هایی داریم تا اگر لازم بود بتواند راهنمایی‌مان کند.

کاش مدیر من می‌دانست چقدر دوست داریم زنگ تفریح والیبال بازی کنیم؛ اما چون توپ‌ها خراب می‌شوند فقط ساعت ورزش حق بازی داریم

کاش مدیر من می‌دانست چقدر برای ما مهم است که او به یک چشم به همه ما نگاه کند و اشتباه برایش اشتباه باشد، چه این اشتباه از من سرزند که با بودجه خیرتری درس می‌خوانم و چه برای دوستم که پدرش هزینه چند دانش‌آموز را داده است.

کاش مدیر من می‌دانست که من هنوز اول راه هستم و پر از خطا، کاش کسی برچسب به من نمی‌زد و با کمی تغافل فرصت‌های بیشتری به من داده می‌شد.

کاش مدیر من می‌دانست که هرچند معلم تازه‌کاری هستم؛ ولی حداکثر تلاش خودم را می‌کنم. کاش بیشتر من را راهنمایی می‌کرد تا از قبل با چالش‌ها آشنا باشم و بتوانم خودم را مدیریت کنم.

کاش مدیر من می‌دانست که من معلم هر لحظه و هر سال به آموزش جدید نیاز دارم تا به روز باشم. کاش می‌دانست برای اینکه خودم را ارتقا دهم، چقدر هزینه می‌کنم.

کاش مدیر من می‌دانست که تغییر جای استراحت ما معلمان در هنگام بازدید مسئولان چقدر برایمان ناخوشایند است.

کاش مدیر من می‌دانست که اگر شرح وظایف هر کسی کامل مشخص باشد، دیگر کسی مجبور نمی‌شود بار دیگری را هم بردارد. در این صورت است که همدلی حرف اول را می‌زند.

علیرضا مصباح‌فر: کاش مدیر من می‌دانست چقدر نیاز داریم که او در جایگاه واقعی خودش باشد و تمام انرژی، توان، زمان، نشاط و پویایی‌اش صرف فرمایشات و امر و نهی‌های سطوح متعدد اداری و همه مراجع بالادستی و فلان متخصص و فلان مقام دانشگاهی و فلان فرد سیاسی و مذهبی و ساخت‌وساز و تأمین اعتبارات و تجهیزات و... نشود.

حمیده مظفری: کاش مدیر من می‌دانست وقتی معلمی تازه‌کار هستم، رفتار خوب او باعث می‌شود خیلی زود خودم را جزو کارکنان بدانم و احساس غریبی نکنم. این برخورد برای شروع کار من خیلی عالی است.

جوهر مکی‌زاده: کاش مدیر من می‌دانست برای تشویق همکاران در فعالیت‌های گروهی، اگر به جای اعمال قدرت، از روش

متقاعدکردن و توافق جمعی استفاده کند، همه افراد از تصمیمات اتخاذ شده حمایت خواهند کرد.

الهه ملکی نژاد: کاش مدیر من می‌دانست خواست معلم از خواست کلاس بر می‌خیزد و شخصی نیست.

کاش مدیر من می‌دانست بچه‌ها در زنگ تفریح نیاز به محیطی امن دارند تا آزادانه به استراحت، شادی و تخلیه هیجان خویش بپردازند.

الهام منتظری: کاش مدیر من می‌دانست که چقدر حمایتش برای ما دلگرم‌کننده است. اگر موضوعی در کلاس من پیش آمد که حق با من معلم بود، خوب است که از معلم حمایت کند تا دیگران بدانند نمی‌توانند بی دلیل در کلاس درس دخالت کنند.

کاش مدیر من می‌دانست نظارت بر کار معاونان عدالت را در مدرسه جاری می‌کند. فرق است بین معاونی که تمام وظایفش را به نحو احسن خودش انجام می‌دهد و معاونی که وظایف خود را به دوش معلمان پایه می‌اندازد.

فائزه موحدی: کاش مدیر من می‌دانست نباید فقط دانش‌آموزان درس خوان را که رتبه کسب می‌کنند، تحویل بگیرد. هر دانش‌آموزی شخصیت خودش را دارد.

کاش مدیر من می‌دانست که هر وقت به بچه‌ها وعده می‌دهد، وعده‌ای مثل اردو، بچه‌ها چشم‌انتظار آن وعده خواهند ماند. یک مدیر باید حتماً به قولش وفا کند.

کاش مدیر من می‌دانست اقتدار و مهربانی مدیر هر دو کنار هم چقدر می‌تواند درس آموز باشد.

کاش مدیر من می‌دانست که هنگام کلاس بندی بچه‌ها، باید قوانینی که مدنظر گرفته شده است، برای همه دانش‌آموزان به یک نحو اعمال شود.

کاش مدیر من می‌دانست اگر پیش از بازدید از کلاس معلم را در جریان بگذارد، معلم دانش‌آموزان را آماده می‌کند و آن‌ها با فشار روانی کمتری روبه‌رو می‌شوند.

فهیمة مؤذن: کاش مدیر من می‌دانست علم و عمل او از آن مهم‌تر انسانیتش بسیار حائز اهمیت است.

سعید میرزایی نسب: کاش مدیر من می‌دانست که تصمیمات آنی، احساسی و بدون مشورت که پشتوانه علمی و اجرایی ندارند و نیز برخی چشم‌وهم‌چشمی‌ها ستون‌های اعتماد، آرامش، انگیزه و بهره‌وری مدرسه را به مرور زمان متزلزل می‌سازد و بنای مدرسه را به ناگاه فرو می‌ریزد. □